

توضیحاتی مقدماتی

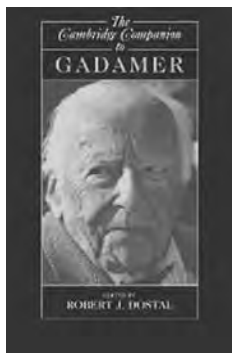
آنچه در دنباله می‌آید ترجمه مقدمه هم نگاشت کمبریج در باب گادامر^۲ است.^۳ کتاب مزبور ۳۳۲ صفحه دارد و شامل ۱۲ فصل است که هر یک نگاشته یک نفر می‌باشد. بنابر گزارش ویراستار این اثر یعنی رابرت دوستال^۴، مقالات فوق‌الذکر دستاورد فلسفی گادامر را ارائه نموده، پس از بررسی آن‌ها از منظرهای بسیار گوناگون، بازتاب رهاوردهای فلسفی او در مابعدالطبیعه و معرفت‌شناسی، فلسفه زبان، اخلاق و سیاست، زیباشناسی، الهیات و فلسفه علوم جامعه‌شناختی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. سه مقاله به شکل کاملاً مستقیم در خصوص نظریه تفسیر گادامر است. جین گروندین^۵ به گزارش گادامر در خصوص فهم می‌پردازد. برایس واکتروهوزر^۶ مفهوم حقیقت از نگاه گادامر و واقع‌گرایی/آرمان‌گرایی و نسبیت‌گرایی را مورد مطالعه قرار داده است. گونتر فیگال^۷ فلسفه زبان گادامر را بررسی نموده است. دو مقاله به موضوعاتی می‌پردازد که اگر چه در نظریه هرمنوتیک گادامر نقش بسزایی دارند، اما خود جدای از ارتباطشان با هرمنوتیک، دارای مسائل فلسفی قابل تأمل اند. جورجیا وارنکه^۸ به اخلاق و سیاست در تفکر گادامر پرداخته و جی بیکر^۹ شعر غنایی در زیباشناسی وی را مورد بررسی قرار داده است. دو مقاله از این مجموعه نیز بر ارتباط تفکر گادامر با حوزه‌هایی خارج از فلسفه تمرکز دارد. چارلز تیلور^{۱۰} محتوای هرمنوتیک فلسفی گادامر در ارتباط با علوم انسانی را بررسی کرده، فردریک لورنس^{۱۱} به اهمیت آثار وی در رابطه با الهیات و تفکر دینی می‌پردازد. سه مقاله دیگر در خصوص سه اندیشمندی نگاشته شده اند که مهم‌ترین نقش را در تفکر گادامر ایفا نموده اند: کاترین زوکرت^{۱۲} در باب افلاطون، رابرت پیپین^{۱۳} در مورد هگل و رابرت دوستال در خصوص هایدگر. ریچارد برنشتاین^{۱۴} به مسئله فهم گادامر از مدرنیته پرداخته، مواجهه فلسفی او با یورگن هابرماس و ژاک دریدا^{۱۵} را بررسی می‌نماید. این اثر با کتاب شناسی ای مفصل، به زبان انگلیسی، به پایان می‌رسد و با مقدمه و زندگی‌نامه ای مختصر در خصوص گادامر به قلم رابرت دوستال آغاز می‌گردد. دوستال در مقدمه علاوه بر هرمنوتیک فلسفی گادامر و دیگر آثار او، توضیحاتی نیز در خصوص اثر حاضر ارائه نموده است. ما توضیحات مذکور را بنا به مناسبت و پیش از هر چیز ذکر نمودیم. شایان ذکر است که ترجمه اعلام با توجه به فرهنگ تلفظ نام‌های خاص فریبرز مجیدی صورت گرفته است.^{۱۶}

هرمنوتیک فلسفی گادامر

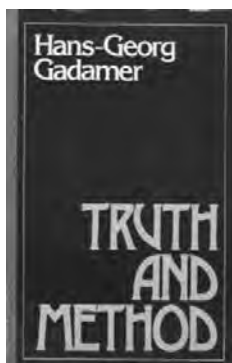
در سال ۱۹۶۰م، هانس گتورگ گادامر که در آن زمان استاد فلسفه در هایدلبرگ^{۱۷} بود و ۶۰ سال سن داشت، کتاب حقیقت و روش^{۱۸} را به رشته تحریر در آورد. اگر چه وی تا آن زمان تألیفات فراوانی داشت، اما در این زمینه تنها یک کتاب دیگر در سال ۱۹۳۱م با عنوان اخلاق دیالکتیکی افلاطون^{۱۹} به چاپ رسانیده بود. از آنجا که گادامر در حقیقت و روش نظریه ای در باب تفسیر ارائه نموده است، اول بار عنوان «هرمنوتیک فلسفی» را به ناشر

هرمنوتیک فلسفی گادامر به روایت رابرت دوستال

محمود زراعت پیشه^۱



اگر چه گادامر اندیشمندی دینی نیست، کار وی باز تاب وسیعی در الهیات و نقدهای مرتب با متون دینی داشته است. مطمئناً این حوزه، از سنت هرمنوتیکی قوی و زنده تری نسبت به سایر مواضع برخوردار می‌باشد.



است مورد کج فهمی قرار گیرد، در حالی که این اثر مستقیماً ناظر بر این امر نیست که گادامر یا هر کس دیگری چگونه باید به یک متن نزدیک شده، آن را بخواند، به عبارت دیگر این کتاب به هیچ عنوان در خصوص چگونگی قرائت متون نیست. در واقع، گادامر اتکای تنگ بینانه بر روش شناسی در رهیافت‌ها^{۲۵}، مانند آنچه در آثار بوئخ یافت می‌شود، را مورد حمله قرار داده است. در نظر گادامر اسلوب گرای^{۲۶} در باب هرمنوتیک علمی، گونه دیگری از علم گرای است. واژه «روش» در عنوان این اثر مبهم و کنایه دار است، زیرا گادامر سعی دارد این تصور را از ذهن ما دور سازد که حقیقت را باید در وهله نخست تابعی از روش دقیق دانست. دانستن از نظر وی صرفاً تابعی از روش شناسی نیست. بر طبق نوشته مشهور وی در پیشگفتار دوم: «احیای واژه «هرمنوتیک» و پیشینه طولانی آن از جانب من، به وضوح، به پاره ای سوء تفاهم‌ها ختم گشته است. من قصد نداشته‌ام تا فن یا تکنیکی برای فهم، به روش هرمنوتیک متقدم، تولید نمایم. هدف من پایه ریزی سیستمی از قواعد به همراه جزئیات آن برای توصیف روند روشمند علوم انسانی نبوده است، چه رسد به این که آن را جهت دهی نماید. غرض من همچنین بررسی زیربنای نظری کار در این زمینه‌ها نمی‌باشد تا یافته‌هایم مصروف اغراض عملی گردد. وجود هر گونه نتیجه عملی در تحقیق حاضر، قطعاً ناشی از فعالیتی غیر علمی نیست، بلکه حاصل تمامیت علمی این فعالیت است که با فهم بکلیته در گیر است. دغدغه واقعی من فلسفی بوده و هست: آنچه ما انجام می‌دهیم یا باید انجام دهیم نیست، بلکه آن چیزی است که ورای خواسته و عملکرد ما بر سرمان می‌آید. بنابراین روش‌های علوم انسانی در اینجا مورد بحث نیستند.»

بر طبق این گفته، حقیقت و روش گزارشی توصیفی یا «پدیدار شناختی» در خصوص فهم، بتمامه، است. این تلاش پدیدار شناختی در عین حال هستی شناختی نیز می‌باشد، تا آنجا که در این اثر سعی شده است تا به این پرسش پاسخ گفته شود که «فهم چیست؟» همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره کردیم، در این گزارش تمام فهم مورد تفسیر واقع شده است. برای نشان دادن این امر، گادامر به شکلی بسیار حائز اهمیت از مفهوم پدیدار شناختی «افق»^{۲۷} که متعلق به فلسفه ادموند هوسل است، استفاده نموده و بر گزارش هایدگر از تاریخ‌گرایی افراطی در باب شأن انسانی و فهم او تکیه زده است. فهم، از نظر گادامر، مرتبط با زبان شناختی بوده، محاوره ای است. او پدیده محاوره ای فهم را «امتزاج افق‌ها»^{۲۸} می‌نامد. گادامر برای نشان دادن این که چگونه فهم یک نفر در متن هرمنوتیکی و تاریخی بزرگ تری شکل می‌گیرد، مفهوم صعب‌الترجمه «آگاهی تاریخی مؤثر»^{۲۹} را به کار می‌گیرد و اهمیت فراوانی را برای سنت و پیشداوری^{۳۰} در هر تفسیری قائل می‌شود. آنچه یک شخص می‌فهمد باعث تفاوت رفتاری وی می‌گردد. کارکرد عملی دانش میراثی است که پس از فهم یک چیز حاصل می‌گردد. در نظر گادامر، این کارکرد، امری بیرونی، پس از واقع یا استعمال فهم به گونه ای که تا حدی مستقل از آن باشد، نیست، بلکه فهم، بتمامه، عملی است.

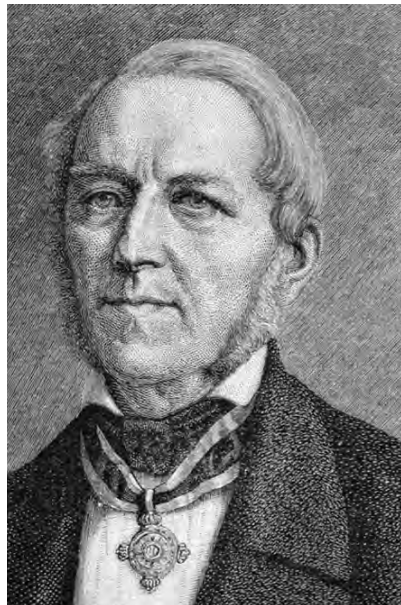
یعنی مور زایبک^{۳۱}، پیشنهاد نمود، اما او واژه «هرمنوتیک» را مبهم دانست. این امر باعث شد که گادامر عنوان «حقیقت و روش» را به عنوان دومین پیشنهاد خود برای این اثر مطرح نماید که به مرور زمان طنین انداز شده، عنوان «هرمنوتیک» را به همراه نام گادامر در حوزه‌های عقلی سراسر جهان شناساند. این اثر به ۱۰ زبان از جمله چینی و ژاپنی ترجمه شده است و خواننده‌های مشتاقی داشته و دارد. این امر، همان‌گونه که از عنوان کتاب نیز بر می‌آید، تا حدی ناشی از آن است که این اثر موضوعات فلسفی گسترده و عمده ای را به منظور دستیابی به راهی میانه یا ورای عینیت‌گرایی و نسبیت‌گرایی، علم‌گرایی و اصالت‌نامعقول^{۳۲} مورد کنکاش قرار می‌دهد. عملکرد گادامر مبتنی بر چیزی است که وی تجربه هرمنوتیکی کلی از فهم می‌نامد. «فهم»، خود، همواره برای وی موضوع تفسیر است. «فهم» همچنین همواره موضوع زبان است. گادامر در بخش متعالی اثر خویش که برای آن عنوان «هستی شناسی هرمنوتیکی» را پیشنهاد نموده است، می‌نویسد: «وجودی که می‌تواند فهمیده شود، زبان است.» او در این برداشت خود از «فهم» و کارکرد هستی شناسی تا حد زیادی متأثر از مارتین هایدگر در وجود و زمان است و رویکرد اخیر او به زبان، همراه با مرکزیت آن، و زبان شناسی را دنبال می‌نماید. وی در عین حال با استفاده از روش‌های طبیعی و بدون تقیید به اصطلاحات منتسب به هایدگر و اندیشه وی به بسط این مفاهیم پرداخته است.

هرمنوتیک، به همان اندازه که در میان آبابی کلیسا صاحب قدمت است، دارای تاریخی طولانی و ریشه دار در یونان و فلسفه یونانی است. این شاخه از علم، تا آن زمان که هایدگر در دهه ۱۹۲۰م کار خویش در خصوص هستی شناسی مبنی‌گرا را با این صبغه به پایان رساند، عمدتاً امری مرتبط با تفسیر متون قلمداد می‌شد، اما در قرن ۱۹ میلادی در آلمان از متونی که تا حد زیادی الهیاتی بودند، فراتر رفته، به عنوان روشی در تفسیر کلیه متون، به خصوص متون دارای قدمت تاریخی، به کار گرفته شد. آگوست بوئخ^{۳۳} نقش عمده ای در تطور و نظام مندی این رشته به عنوان پایه ای برای زبان شناسی ای علمی داشت که به نوبه خود زیربنایی برای علوم تاریخی و مدعیات آن‌ها تحت عنوان «علم» است. ویلهلم دیلتای^{۳۴} در تلاش استادانه خود برای پایه ریزی انتقادی مبتنی بر دلیل تاریخی، هرمنوتیکی در بستر زندگی-فلسفه^{۳۵} خویش فراهم آورد.

آورد. گادامر که تربیت شده زبان شناسی و فلسفه کلاسیک بود و در دوره نازی‌ها در دهه ۱۹۳۰م به زبان شناسی روی آورد، چنین توضیح می‌دهد که در اواخر دهه ۱۹۵۰م کتاب حقیقت و روش را نگاشته است تا آنچه در سراسر عمر خویش در جزوات درسی و سمینارهایش ارائه نموده است، یعنی تفسیر و قرائت دقیق متون، را در قالب نوشته در دسترس شاگردانش قرار داده باشد. علی‌رغم سخن بیش از حد متواضعانه گادامر در وجه تألیف این کتاب، این توصیف از جهتی مناسب می‌نماید، زیرا این اثر تقدم سخن بر نوشته را نشان می‌دهد. البته چنین توصیفی ممکن



**آگوست بوئخ نقش
عمده ای در تطور
و نظام مندی این
رشته به عنوان
پایه ای برای زبان
شناسی ای علمی
داشت که به نوبه
خود زیربنایی برای
علوم تاریخی و
مدعیات آنها تحت
عنوان «علم» است.**



عکس‌العمل‌ها نسبت به کتاب حقیقت و روش گسترده، فراوان و گوناگون بوده است. مقبولیت این اثر در دنیای انگلیسی زبان کند و پیچیده بود. این امر تحت تأثیر این واقعیت قرار داشت که نخستین نسخه ترجمه شده از این کتاب در سال ۱۹۷۵م به چاپ رسیده، دچار افتادگی‌ها و خطاهای فراوانی بوده است. به بیانی بسیار خلاصه، می‌توان قائل به سه موج بحث و انتقاد در خصوص این اثر شد.

اولین جریان مدعی این بود که نظریه هرمنوتیکی گادامر تاریخ‌گرا^{۳۱}، نسبی‌گرا و به لحاظ زبان‌شناختی آرمان‌گراست. یکسانی ظاهری وجود و زبان اتهام آرمان‌گرایی را پیش کشیده است و اتکای ظاهری گادامر بر تفکر هایدگر مبنی بر اولویت جنبه استقبالی فهم به همراه پافشاری وی بر اهمیت جایگاه تاریخی مفسر و بُعد عملی هر گونه فهمی، عوامل مهمی در شکل‌گیری انتقاد تاریخ‌گرایی و نسبی‌گرایی بودند. تلاش گادامر جهت ویرانی تمایز هرمنوتیکی سنتی میان معنی^{۳۲} و دلالت^{۳۳} نقش مهمی در این بحث داشته است.

دومین جریان در پی انتقاد یک فیلسوف جوان و تقریباً گمنام به اسم یورگن هابرماس^{۳۴} بر هرمنوتیک گادامر شکل گرفت. هابرماس در سخنرانی خویش با عنوان «دانش و علائق بشری» در سال ۱۹۶۵م (که به عنوان ضمیمه در کتابی با همین عنوان به چاپ رسیده است) هرمنوتیک گادامر را به صراحت در خصوص آنچه وی «علوم هرمنوتیکی-تاریخی» می‌نامد، پذیرفته است، اما در عین حال اندیشه گادامر را به دلیل عدم کفایت وجهه انتقادی آن و اتکای بیش از حدش بر سنت و تبعیت از آن مورد انتقاد قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، از دید وی، کار گادامر به عنوان نقدی بر ایدئولوژی و در نتیجه به عنوان نظریه ای انتقادی، ناکافی است. این نگرش در خصوص گادامر توجهات و نظرات گوناگونی را رقم زد.

نه تنها رابطه نظریه هرمنوتیکی گادامر با پدیدارشناسی (هوسرل، هایدگر) و نظریه نقدی (آدورنو)^{۳۵}، هورکهایمر^{۳۶}، هابرماس) مورد ستیز واقع شد، بلکه ملاحظات نیز در خصوص رابطه نظریه تفسیری او با نمونه‌های اخیر تفسیر متون و سنتی فلسفی که به ویژه در فرانسه بسط یافته بود و با عناوینی چون پسا ساختارگرایی^{۳۷}، پسا مدرن^{۳۸} و واسازگرا^{۳۹} (دریدا^{۴۰}، فوکالت^{۴۱} و لیوتار^{۴۲} در میان دیگران) شناخته می‌شد، وجود داشت. سومین جریان به دنبال اولین تبادل و نشست مستقیم گادامر با دریدا در پاریس و در سال ۱۹۸۱م تحت نظارت مؤسسه گوته پدید آمد. مقالات این نشست («تبادل» اغراقی است در خصوص آنچه حقیقتاً رخ داده است) که سرانجام در فرانسه، آلمان و انگلستان به ظهور رسید، نشانگر پاسخ‌های فراوانی از جامعه فلسفی است.

بررسی آرای گادامر در خصوص مدرنیته و عصر

روشن‌فکری در ارتباط متناسب با جایگاه او در دورنمای صحنه فلسفی، به‌خصوص در رابطه با هابرماس و دریدا، است. هابرماس که گادامر را به عنوان یک سنت‌گرا مورد انتقاد قرار می‌دهد، بیش از وی (گادامر) که دیدگاه انتقادی خویش را حفظ نموده است، به استقبال روشن‌فکری و مدرنیته می‌رود. ظاهراً این جنبه ممکن است گادامر را هم‌رده پسا مدرنیته‌ها قرار دهد، اما توصیف کار وی به عنوان «هستی‌شناسی تجربه کلی فهم»، تلاش او را از مکاتب پسا مدرنیته و واسازگرایی متمایز می‌سازد. یکی از نموده‌های آمریکایی جریان سوم را می‌توان در رویکرد، تا حدی، فریبنده ریچارد رورتی^{۴۳} به گادامر به عنوان یک اگزستانسیالیست و فیلسوفی اخلاقی در بخش نتیجه‌گیری اثر پر جنجالش فلسفه و آیین طبیعت^{۴۴} (۱۹۷۹م) و بررسی متأخرش در باب وی در لوازم عمل‌گرایی^{۴۵} (۱۹۸۲م) به عنوان متن‌گرایی ضعیف، در مقایسه با متن‌گرایی قوی دریدا و رورتی، مشاهده نمود. رورتی اخیراً (در سال ۲۰۰۰م) گادامر را یک اسم‌گرا معرفی نمود که پیروی از وی به «جنگ معرفتی» پایان خواهد بخشید.

هرمنوتیک گادامر دارای تأثیراتی، به مراتب بیش‌تر از آنچه ذکر آن رفت، در حوزه‌های فلسفی در خصوص حقیقت، روش تفسیر، سنت و مدرنیته داشته است. هرمنوتیک، در حالی که قسمت عمده آن و نه تمامی آن از کتاب گادامر نشأت گرفته است، بخشی متداول از عناوین اصلی و فرعی را در نظریه ادبی (نقد ادبی)، جامعه‌شناسی و نظریه جامعه‌شناختی، به همان اندازه که در الهیات و تفاسیر مرتبط با متون مقدس، به خود اختصاص داده است. کار گادامر در نظریه ادبی به شکلی خاص به بسط نظریه واکنش خواننده^{۴۶} و مقبولیت انجامید. نمونه ای از این امر را می‌توان در کار هانس-رابرت یاس^{۴۷} دید. اثر وی (گادامر) به شکلی حائز اهمیت به نظریه جامعه‌شناختی در اتخاذ «بازگشت تفسیری»^{۴۸} کمک رساند. در سال ۱۹۷۹م پاول رابینو^{۴۹} و ویلیام سالیوان^{۵۰} کتابی با عنوان علم جامعه‌شناختی تفسیری را به چاپ رساندند که از این «بازگشت» خبر می‌داد و هم در مقابل علوم انسانی پوزیتیویستی و هم واقع‌گرایی خفیف قرار داشت. گادامر در جدال‌های مرتبط با علوم انسانی و فلسفه علم جامعه‌شناسی به شکلی مکرر محل ارجاع بوده است.

اگر چه گادامر اندیشمندی دینی نیست، کار وی بازتاب وسیعی در الهیات و نقدهای مرتبط با متون دینی داشته است. مطمئناً این حوزه، از سنت هرمنوتیکی قوی و زنده تری نسبت به سایر مواضع برخوردار می‌باشد. در قرن بیستم، رودولف بولتمان^{۵۱} که در دهه ۱۹۲۰ هم دوره گادامر در ماربورک^{۵۲} بود، هرمنوتیک را زمینه اصلی الهیات قرار داد. در اواخر دهه ۱۹۵۰م یعنی پیش از انتشار کتاب حقیقت و روش، ارنست فوکس^{۵۳} و هانس ایلینگ^{۵۴} کار ارزنده ای در باب اهمیت هرمنوتیک در الهیات به چاپ رساندند. ظهور حقیقت و روش به گونه ای حائز اهمیت بحث‌پردامه ورود این شاخه علمی به تفکر الهیاتی و دینی را در پی داشت. یکی از نمونه‌های تأثیرات تفکر گادامر در این حیطه انتشار تحقیقی کلامی در دسامبر ۱۹۹۹م از سوی واتیکان در

دیگر آثار گادامر

همان گونه که ذکر آن گذشت، گادامر نه تنها نظریه هرمنوتیک را بسط داد، بلکه آن را در آموزش‌ها و نوشته‌هایش به کار گرفت. او در زندگی علمی خویش به متون ادبی و فلسفی اشتغال داشته، توانایی‌های خاص خویش را در سالن سخنرانی یا سمینار و در نوشته‌هایش شناخته است. اگر چه یکی از کتاب‌هایش در خصوص وی که اخیراً به چاپ رسیده است ۳۰۰ صفحه دارد، اما همان گونه که خود او نیز اشاره دارد، وی تنها سه کتاب در طول حیات خویش تألیف نموده است. در واقع، به جز اخلاق دیالکتیکی افلاطون، حقیقت و روش و مفهوم خیر در فلسفه ارسطویی-افلاطونی^{۶۴} تمامی آثار متعدد وی متشکل شده اند از مجموعه مقالات، بازنگاری سلسله سخنرانی‌ها یا مقاله‌ای مشروح که در قالب رساله کوچکی به چاپ رسیده است. او در قلمرو ادبیات، پیش از هر چیز، دارای نوشته‌هایی در باب اشعار، به خصوص اشعار گوتته^{۶۵}، هولدرلین^{۶۶}، ایمرمان^{۶۷}، گورگ^{۶۸}، سلان^{۶۹} و دومین^{۷۰} است و در معدودی از مقالات خویش به نقاشی نیز توجه کرده است. او در فلسفه نوشته‌هایی در مورد اندیشمندان یونانی کلاسیک، چون دماکریتوس، پارمیندس، هراکلیت، ارسطو و پلوتینوس، و فلاسفه جدید، چون هردر^{۷۱}، شلایرماخر^{۷۲} و دیلتای دارد. با این حال، مهم تر از همه، نوشته‌هایی است که در خصوص افلاطون، هگل و هایدگر نگاشته است. این سه اندیشمند چیزی بیش از پاره‌ای موضوعات فلسفی مهم و جالب را برای گادامر به ارمغان آورده اند؛ ایشان همانند سنباده‌ای بودند که او بواسطه آن نظریه تفسیری خویش را تیز و برنده نمود. گادامر دومین جلد از مجموعه آثار خویش که حاوی شماری از مقالات وی در شرح و بسط حقیقت و روش است را با مقاله‌ای مروری مربوط به سال ۱۹۸۵م آغاز می‌نماید که به عنوان مقدمه‌ای بر این مجلد و

هایدگر

تحت نام «ما بین پدیدارشناسی و دیالکتیک، تلاشی جهت نقد خود»^{۷۳} به چاپ رسیده بود. همان گونه که از عنوان این مقاله بر می‌آید، او نظریه هرمنوتیک خود را در جایگاهی میان پدیدارشناسی و دیالکتیک قرار می‌دهد. پدیدارشناسی در اینجا، اگر نه انحصاراً اما در وهله نخست، متعلق به مارتین هایدگر است. دیالکتیک، نیز، دیالکتیک هگل و حتی مهم تر از آن دیالکتیک افلاطون می‌باشد.

باید توجه داشت که هم رساله گادامر و هم تخصص وی در افلاطون بود. پیش تر تعالیم و نوشته‌های وی در دهه ۱۹۳۰م و ۱۹۴۰م به فلاسفه یونانی (پیش از سقراط، افلاطون و ارسطو) اختصاص دارد. او با استمرار همین روند، بیش ترین توجه خود در فعالیت علمی‌اش را به فلاسفه یونان باستان معطوف داشت. سه جلد از ده جلد حاوی مجموعه آثار وی به فلسفه باستان اختصاص دارد؛ ظهور و نمود این مبحث در این سه جلد بسیار

باب خطاهای کلیسای کاتولیک رم در گذشته تحت عنوان حافظه و اصلاح: کلیسا و خطاهای گذشته^{۷۴} بود. در این تحقیق، برای ابتدای پایه‌ای نظری، این سؤال مطرح می‌گردد که «شرایط تفسیر صحیح گذشته از نقطه نظر دانش تاریخی چیست؟» پاسخ این پرسش صراحتاً و شاید کاملاً در حقیقت و روش نهفته است. این نوشته پیش زمینه‌ای نظری و الهیاتی را برای اعلانیه‌های پاپ جان پل دوم در ۲۰۰۰م در خصوص خطاها و گناهان کلیسا فراهم ساخت.

در انتها باید به این نکته توجه نمود که کار گادامر به شکل قابل توجهی در بازگشت هرمنوتیکی فلسفه و علوم انسانی دخیل بوده است. مشارکت او در این امر بسیار فراتر از تأثیرات مستقیم کتاب وی است. البته فلاسفه دیگری، به خصوص در اروپا و کم و بیش مستقل از وی، دستی در توسعه هرمنوتیک فلسفی داشته‌اند. کارهای پاول ریکوئر^{۷۵} در فرانسه، امیلیو بتی^{۷۶} و جانی واتیمو^{۷۷} در ایتالیا، هانس آلبرت^{۷۸} در آلمان، مانفرد فرانک^{۷۹} و توماس سیبوم^{۸۰} نمونه‌هایی از این تلاش‌ها هستند. افزون بر این تعداد، می‌توان شماری از دانشمندان در شاخه‌های علمی دیگر را نیز نام برد که به صورت جزئی یا غیر مستقیم در بسط هرمنوتیک گادامر کوشیده‌اند. این امر به طور خاص در آمریکا دیده می‌شود، جایی که گرایشی عقلی میان تفکر انگلو-آمریکایی و تفکر به اصطلاح قاره‌ای نقشی قاطع در فلسفه و علوم انسانی ایفا نموده است. توماس کوهن^{۸۱}، تاریخ دان و فیلسوف علم، که کتاب وی با عنوان ساختار انقلاب علمی^{۸۲} (در سال ۱۹۶۲م) تأثیری شگرف بر تاریخ و فلسفه علم و غیر آن داشته است، تلاش‌های خویش را هرمنوتیکی دانسته، وضعیت بسیاری از متفکران آمریکایی در این زمینه را به رشته تحریر در می‌آورد: «بیشتر تاریخ دانان بواسطه مثال در دوران آموزش حرفه‌ای، آنچه من به عنوان یک فیزیکی‌دان باید برای خویش کشف کنیم را فرا می‌گیرند. ایشان، آگاهانه یا نا آگاهانه، با روش هرمنوتیکی سر و کار دارند. به هر حال، کشف هرمنوتیک در نظر من، کارایی‌ای بیش از ظاهر استنتاجی دادن به تاریخ دارد. بیشترین تأثیر قطعی و بی واسطه آن بر من معطوف به دیدگاهم در باب علم بوده است... نخستین نمونه‌ها از الگوی تاریخی که بر من و همکاران من در زمینه تاریخ تأثیر گذار بوده است، پیدایش نوعی سنت اروپایی پساکانتی است که همچنان برای ما گنگ می‌نماید. برای نمونه، در مورد خود من، حتی واژه «هرمنوتیک» که در گفته‌های پیشین خویش تا حدی بدان توسل جستیم، تا همین پنج سال پیش جایگاهی در دایره‌ی واژگانم نداشت. من بیش از پیش گمان دارم هر کس به امکان تأثیر فلسفی عمیق تاریخ باور دارد، باید چگونگی برقراری ارتباط میان سنت‌های فلسفی انگلیسی زبان و قاره‌ای را، علی‌رغم فاصله قابل توجه آن‌ها از یکدیگر، فرا گیرد.»

به طور یقین، ترجمه اثر گادامر به انگلیسی و آموزش و ارائه آن در قالب سخنرانی در شمال آمریکا، برای مدتی بیش از ۲۰ سال، در برقراری این ارتباط سهیم بوده است.





رورتی

رورتی اخیراً
(در سال ۲۰۰۰م)
گادامر را
یک اسم گرا
معرفی نمود که
پیروی از وی
به «جنگ معرفتی»
پایان خواهد
بخشید.

بیش از آن میزان است که در آن‌ها به هرمنوتیک پرداخته شده است. گادامر به مفهوم خیر در افلاطون و ارسطو، در رابطه نظر و عمل، به طور خاص، و در رابطه فلسفه ایشان، به شکلی عام تر، پرداخته و علاقه نشان می‌داد. او قرائتی از افلاطون و ارسطو ارائه می‌دهد که نشانگر نزدیکی بسیار زیاد اندیشه این دو فیلسوف است. اگر چه کار وی در فلسفه باستان درخور همان دوره می‌باشد و علی‌رغم تأثیر بسزای آن در این حیطه، قرائت او در باب یونانیان بی ارتباط با نظریه هرمنوتیکی او نیست. مفهوم ارسطویی عقل عملی در بسط فهم هرمنوتیکی وی در حقیقت و روش مدخلیت دارد. او در افلاطون است که الگوی منطقی پرسش و پاسخ را می‌یابد که زیربنای گزارش وی از دیالوگ در تجربه هرمنوتیکی است. بخش نتیجه حقیقت و روش به طور حائز اهمیت متکی بر آرای افلاطون است، به خصوص افلاطون فیدروس^{۳۴} و هفتمین نامه^{۳۵}، برای پایه ریزی اولویت سخن بر نوشته و مواجهه با حقیقت در رابطه با زیبایی. گادامر، به صراحت، اگر چه اندکی مبهم، تلاش خود در هرمنوتیک را با سنت افلاطونی در هم می‌آمیزد: «این حقیقت که قادریم چندین بار به افلاطون مراجعه نماییم، علی‌رغم این حقیقت که فلسفه عقل مدار یونانی زمینه را برای تجربه هرمنوتیکی، اگر چه به شیوه ای از هم گسیخته، فراهم آورد، به دلیل ویژگی نقطه نظر افلاطون در باب زیبایی است که مانند جریانی نهفته در تاریخ مابعدالطبیعه مدرسی و ارسطویی بوده، گاه به سطح می‌آید، همان‌گونه که در عرفان مسیحی و نو افلاطونی و روح‌گرایی^{۳۶} فلسفی و کلامی رخ داد. در نتیجه همین سنت افلاطون‌گرایی بود که واژگان مفهومی مورد نیاز برای تفکر در باب بیکرانی زندگی انسانی بسط و توسعه یافت. استمرار این سنت افلاطونی بواسطه قرابت نظریه وی در باب زیبایی و ایده هرمنوتیک کلی محقق شد.»

حقیقت و روش به شکل قابل توجهی با نقد موضوعیت وجدان زیبایی شناختی در زیبایی‌شناسی کانت و عمده مباحث زیبایی‌شناختی فلسفی ای که در پی آن می‌آید، آغاز می‌گردد. در این اثر، پس از طرح بحثی که عمدتاً بر آرای افلاطون مبتنی است و در جهت قرابت حقیقت و زیبایی به دعوی پرداخته شده، نتایج ارائه می‌گردد.

پس، زیبایی بحث اصلی گادامر است. قبلاً به علاقه وی به شعر و نقاشی اشاره شد، علایقی که زندگی وی را تحت الشعاع قرار داده است. با این حال تنها پس از انتشار کتاب حقیقت و روش است که گادامر به صورت گسترده ای به نگارش در باب

زیبایی‌شناسی فلسفی می‌پردازد. رساله ای مختصر با نام ارتباط زیبا^{۳۷} و ۱۷ مقاله به انگلیسی (۱۹۸۶م) تحت عنوان همین رساله موجود است. گادامر در این مقاله‌ها انتقاد خود بر زیبایی‌شناسی آرمان‌گرایانه را دنبال نموده و درگیر مباحث عصر خویش در باب زیبایی‌شناسی فلسفی (به خصوص در آلمان) شده است. او سعی دارد نشان دهد که هنر، «ظهوری یگانه از حقیقت است که قابل پیشی گرفتن نیست». مفاهیم بازنمایی^{۳۸}، وانمایی^{۳۹} و جشن^{۴۰} مفاهیمی حائز اهمیت در بررسی‌های گادامرند. قرابت و بُعد هنر نسبت به فلسفه یکی دیگر از موضوعات قابل توجه وی است. دعوت گادامر به یافتن حقیقت در زیبایی، در زیبایی‌شناسی، معاصر منحصر به فرد است.

دو موضوع دیگر که در دو دهه اخیر مورد کنکاش گادامر قرار گرفت، اروپا و سلامتی است. او در دهه ۱۹۸۰م دو مجموعه مقاله در باب اروپا و یک مجموعه مقاله در خصوص سلامتی منتشر نموده است. اثری که وی در باب سلامتی نگاشته، با عنوان معمای سلامتی: هنر شفابخشی در عصر علم^{۴۱} (۱۹۹۶م) به انگلیسی برگردان شده است. این دو مقوله با هم در ارتباط اند. آنچه گادامر دغدغه آن را دارد، اروپای جدید است؛ اروپای عصر روشن فکری، علم و فن آوری و در واقع، دغدغه گادامر سلامتی در عصر علم و روشن فکری است. همان‌گونه که از عنوان معمای سلامتی بر می‌آید، گادامر همچنان در پی بررسی رابطه علم (نظر و نظریه) و عمل در متن دورانی فن شناختی و علمی است تا از این رهگذر فهمی ارسطویی و افلاطونی از روابط پیچیده ارائه نماید. گادامر شفابخشی را یک علم یا فن نمی‌داند، بلکه آن را یک «هنر» معرفی می‌نماید. هنر (art) ترجمه ای برای واژه آلمانی techne است که گاه فن (technique) ترجمه می‌شود. گادامر به جمعی از روان‌پزشکان آمریکا در اجلاس سالانه آن‌ها در سال ۱۹۸۹م گفت «عمل»^{۴۲} چیزی بیش از صرف به کارگیری علم است. او ما را به کشف فهم کلاسیک از عمل در رابطه با علم، در اثنای متنی طبی یا هر متن مورد مطالعه دیگری، وا می‌دارد. این فهم کلاسیک از عمل به نحو مهمی شالوده هرمنوتیک فلسفی وی را تشکیل می‌دهد. این امر به شکل برجسته ای در عبارات پایانی حقیقت و روش به نمایش گذارده شده است: «بلکه، آنچه با ابزار روش به دست نمی‌آید را می‌توان به شکل مؤثری توسط پرسش و تحقیق بدست آورد، فرایند منظمی که حقیقت را تضمین می‌کند.» آنچه بیش از روش‌های هرمنوتیکی حائز اهمیت است، هنر یا نظم هرمنوتیکی است. او در جای دیگر هرمنوتیک را به شکلی ساده «هنر تفاهم»^{۴۳} ترجمه کرده است.

منابع و مأخذ

- مجیدی، فریرز، فرهنگ تلفظ نام‌های خاص (تاریخی و جغرافیایی)، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- Dostal, Robert J., *The Cambridge Companion to Gadamer*, Cambridge, 2002.

پی‌نوشت‌ها

43. Richard Rorty.
 44. *Philosophy and the Mirror of Nature*.
 45. *Consequences of Pragmatism*.
 46. reader-response theory.
 47. Hans-Robert Jauss.
 48. interpretive turn.
 49. Paul Rabinow.
 50. William Sullivan.
 51. Rudolf Bultmann.
 52. Marburg.
 53. Ernst Fuchs.
 54. Hans Ebeling.
 55. *Memory and Reconciliation: The Church and the Faults of the Past*.
 56. Paul Ricoeur.
 57. Emilio Betti.
 58. Gianni Vattimo.
 59. Hans Albert
 60. Manfred Frank.
 61. Thomas Seebohm.
 62. Thomas Kuhn.
 63. *The Structure of Scientific Revolutions*.
 64. *The Idea of the Good in Platonic-Aristotelian Philosophy*.
 65. Goethe.
 66. Hölderlin.
 67. Immerman.
 68. George.
 69. Celan.
 70. Domin.
 71. Herder.
 72. Schleiermacher.
 73. "Between Phenomenology and Dialectic – An Attempt at a Self-Critique".
 74. *Phaedrus*.
 75. *Seventh Letter*.
 76. spiritualism.
 77. *The Relevance of the Beautiful*.
 78. representation.
 79. *mimesis*.
 80. festival.
 81. *The Enigma of Health: The Art of Healing in a Scientific Age*.
 82. practice.
 83. the art of agreement.
۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، آدرس الکترونیکی: maze599@gmail.com
 2. *The Cambridge Companion to Gadamer*.
 ۳. برای آدرس کتاب شناختی این کتاب به بخش منابع مراجعه نمایید.
 4. Robert Dostal.
 5. Jean Grondin.
 6. Brice Wachterhauser.
 7. Günther Figal.
 8. Georgia Warnke.
 9. Jay Baker.
 10. Charles Taylor.
 11. Frederick Lawrence.
 12. Catherine Zuckert.
 13. Robert Pippin.
 14. Richard Bernstein.
 15. Jacques Derrida.
 ۱۶. برای آدرس کتابشناختی این اثر به بخش منابع مراجعه نمایید.
 17. Heidelberg.
 18. *Truth and Method*.
 19. *Plato's Ethics*.
 20. Mohr Seibek.
 21. irrationalism.
 22. August Boeckh.
 23. Wilhelm Dilthey.
 24. life-philosophy.
 25. on methodology in approaches.
 26. methodologism.
 27. horizon.
 28. fusion of horizons.
 29. effective historical consciousness.
 30. prejudice.
 ۳۱. مترجم: تاریخ‌گرایی (historicism) فرضیه‌ای است مدعی این که کلیه پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی باید از لحاظ تاریخی مطالعه شود.
 32. meaning.
 33. significance.
 34. Jürgen Habermas.
 35. Adorno.
 36. Horkheimer.
 37. poststructuralist.
 38. postmodern.
 39. deconstructionist.
 40. Derrida.
 41. Foucault.
 42. Lyotard.